نگاه

تاریخ جنگ را حماسی رقم زدیم

علیرضا محمدی

چند وقت پیش در یک کانال تلگرامی، یادداشت یکی از نویسندگان حوزه جنگ را می‌خواندم. فحوای کلام این بود که باید واقع‌بین باشیم و قبول کنیم که جنگ را آنقدرها که فکر می‌کنیم، نبرده‌ایم! مثال‌هایی هم از اواخر جنگ و اوضاع بد اقتصادی و شکست‌های چند ماه منتهی به پذیرش قطعنامه می‌آورد تا حرفش را باورپذیرتر کند.

این طرز نگاه به جنگ که «واقع‌بینی» شاه‌بیت آن است موضوع تازه‌ای نیست. نادیده گرفتن تقدس جنگ برای دیدن حقایق آن، حرف بی‌ربطی نیست. حتی شهید صیادشیرازی نام هیئت معارف جنگ را هیئت معارف دفاع مقدس نگذاشت، تا مبادا جنبه تقدسی آن مانع دیدن حقایق و بررسی علمی جنگ شود.

جنگ حقیقت‌هایی دارد که باید به آن اذعان کرد. ماجرای مک فارلین، شکست در عملیات رمضان، بن‌بست جنگ در مقاطعی از آن، از دست رفتن متصرفاتمان در فاو و شلمچه و مجنون، آن هم طی فقط چند ماه؛ متصرفاتی که در چند سال و با تعداد قابل توجهی شهید به دست آمده بودند، همگی واقعیت‌های جنگ هستند، اما همه آن نیستند.

واقعیت‌های جنگ از روزهای ماقبل آن آغاز شد. از ملتی که هنوز جشن پیروزی انقلابش را برگزار نکرده، دچار آشوب‌های مرزی شد. گردان‌هایش درگیر کردستان بودند که لشکرهای همسایه غربی به خوزستان و کرمانشاه حمله کردند. بعد معجزه بود که پی‌درپی رخ می‌داد! توی خرمشهر، توی هویزه، توی سوسنگرد و توی آبادان. همان اولین روزها خبر رسید یک نوجوان ۱۴ ساله به اسم حسین فهمیده در خرمشهر به شهادت رسیده است. بعدها گفتند او قهرمان نبود چون زیر شنی‌های تانک به شهادت نرسید. انگار یادشان رفته بود نفس حضور داوطلبانه یک نوجوان در شهر جنگ‌زده‌ای مثل خرمشهر، خودش یک حماسه است!

جنگ آغاز شد در حالی که تن‌ها به مصاف تانک‌ها می‌رفتند. یک نمونه‌اش در هویزه بود که علم‌الهدی و یارانش آن را خلق کردند. آهنگران که خواست مرثیه‌شان را بخواند، امام گفت حماسی بخوان که این بار تاریخ به دست خودمان نوشته خواهد شد. می‌نویسم پیروزی را روی دیوارهای شهری که دشمن رویش نوشته بودند «جعنا لنبقا» آمده بودند تا بمانند و می‌ماندند اگر باقری‌ها نبودند!

تاریخ جنگ را خودمان نوشتیم و برگ‌برگش را با والفجرها و کربلاها فصل‌بندی کردیم. ارتشی داشتیم که هیچ کجای دنیا نظیرش دیده نشده بود. پیرمردها کنار نوجوان‌ها می‌ایستادند و با لبخند رو به تاریخ عکس یادگاری می‌گرفتند. این ارتش که نامش بسیج بود، به فرمان رهبرش به هر آوردگاهی ورود می‌کرد. یک بار تیپ کوهستانی می‌شد و بازی‌دراز را فتح می‌کرد، بار دیگر گردان غواصی می‌شد و دل به طوفان اروند می‌زد. حماسه، همنشین ارتشی بود که وقتی به نونی‌های شلمچه می‌کوبید، آنقدر ترس در دل دشمنانش می‌انداخت که قائد اعظمشان می‌گفت: «ایرانی‌ها مردمانی هستند که آهن مذاب را در دست‌هایشان سرد می‌کنند.» شکست در قاموس چنین مردمی جایی نداشت. آنها حتی با دست‌های بسته هم برای دشمن ترسناک بودند. آنقدر که ۱۷۵ نفرشان را با دست‌های بسته زنده‌به‌گور کردند.

> **واقعیت‌های جنگ در نبرد نابرابر کشوری تنها بود که روی زمین با یکی از کارکشته‌ترین نیروهای زرهی جهان می‌جنگید و روی آب‌ها با گران‌ترین و قدرتمندترین ارتشی که جهان به خود دیده است. واقعیت‌های جنگ در جغرافیای کشوری بود که پس از هشت سال نبرد بی‌امان، یک وجبش کم نشد و با صلابت و افتخار ایستادگی کرد**

واقعیت‌های جنگ در نبرد نابرابر کشوری تنها بود که روی زمین با یکی از کارکشته‌ترین نیروهای زرهی جهان می‌جنگید و روی آب‌ها با گران‌ترین و قدرتمندترین ارتشی که جهان به خود دیده است. واقعیت‌های جنگ در جغرافیای کشوری بود که پس از هشت سال نبرد بی‌امان، یک وجبش کم نشد و با صلابت و افتخار ایستادگی کرد.

واقعیت‌های جنگ را باید از زبان مردمی شنید که با دست‌های خالی مرزهای کشورمان را چنان ترسیم کردند که تا مدت‌ها، هیچ ابرقدرتی جرئت نزدیک شدن به آن را نخواهد داشت. جنگ را کسانی بردند که تا آخر ایستادند.

گفت‌وگوی «جوان» با فرمانده گردان یا زهرا(س) درباره مقاطع پایانی جنگ

عراقی‌ها مثل کربلای ۵ روی سرما آتش می‌ریختند!

غلامحسین بهبودی

۳۱ سال پیش در چنین روزهایی، جبهه‌های جنگ لحظات سختی را سپری می‌کرد. تابستان داغ ۱۳۶۷ از بهار آن سال آغاز شده بود! وقتی عراق فاو را در آخرین روزهای فروردین پس گرفت، زنگ خطرها به صدا درآمد. اما برای برخی تلاش‌ها دیر شده بود. چند ماه بعد که کار به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ کشید، عراق بعثی آنقدر جری شده بود که روز ۳۱ تیرماه با چندین لشکر زرهی به جبهه‌های جنوب حمله کرد. جانباز محمدجواد امینی که آن روزها فرماندهی گردان یا زهرا(س) را بر عهده داشت، می‌گوید او و همرزمانش از دیدن آن همه تانک دشمن متعجب شده بودند! انگار که کربلای ۵ در حال تکرار باشد. عراقی‌ها آتش شدیدی روی رزمنده‌ها می‌ریختند و ستون‌ستون تانک‌هایشان از مرز عبور می‌کردند و به مصاف آرپی‌جی‌زن‌های نترس ایرانی می‌رفتند. گفت‌وگوی ما با این فرمانده گردان دفاع مقدس بر آن است تا به بررسی شرایط آن روزها بپردازد.

امینی از نوجوانی در جبهه‌های جنگ حضور داشت

سال ۶۵ و سال ۶۶ انگار متضاد هم هستند. در سال ۶۵ ما شاهد اعزام سپاه یکصدهزار نفری هستیم، اما ۶۶، سال کمبود نیروها در جبهه است. به نظر شما علت این مسئله چه بود؟

بعد از اینکه ایران در عملیات والفجر ۸ شبه‌جزیره فاو را تصرف کرد، موازنه قوا به نفع جبهه خودی تغییر کرد. از آن به بعد رویارویی جبهه اسلام و کفر به حد اعلی رسید. سال ۶۵ با اعزام‌های سراسری قرار بود کار جنگ یکسره شود. عملیات کربلای ۴ انجام گرفت که هرچند موفق نبود، اما مقدمات کربلای ۵ را فراهم کرد. پس از انجام عملیات کربلای ۵، خیلی چیزها تغییر کرد. شاید در نظر تعدادی از سیاستمدارها جنگ تمام شده به نظر می‌رسید. متعاقب آن تأثیر تبلیغات منفی و کارهایی که برای پایان جنگ صورت می‌گرفت، در جبهه‌ها احساس شد. از آغاز سال ۶۶ ما شاهد بودیم جنگ افت کرد. البته عملیاتی مثل نصر ۴، کربلای ۱۰ یا تعدادی عملیات برون‌مرزی در سال ۶۶ انجام گرفت، ولی در کل اثرات تبلیغات منفی باعث تضعیف روحیه رزمنده‌ها می‌شد.

به عنوان نمونه اثرات تبلیغات منفی در روند جنگ را ما در عملیات والفجر ۱۰ دیدیم. عملیات بزرگسالانه که گویا با استعداد کمتری انجام گرفت؟

کلاً ۱۳۶۶، سالی بود که لشکرها و گردان‌ها هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی در مضیقه بودند. البته نیروهای مخلص و پای کار جنگ همان روحیه اوایل دفاع مقدس را حفظ کرده بودند. اما به هرحال یک قشرهایی از مردم تحت تأثیر قرار می‌گرفتند. مثلاً اواخر جنگ ما بیشتر شاهد حضور سربازان وظیفه در یگان‌ها بودیم و بسیجی‌ها کمتر بودند. سربازها هم شجاعانه می‌جنگیدند، اما روحیه بسیجی یک چیز دیگری بود. در مورد والفجر ۱۰ و شرایط پیرامون آن باید بیشتر حرف زد. ما در این عملیات به نقطه‌ای حمله کردیم که برای دشمن اهمیت حیاتی نداشت. لذا نیروهای زبده‌اش را به جای اینکه به غرب و منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ منتقل کند، به جبهه جنوب برد و در آغاز سال ۶۷ به فاو حمله کرد.

به نوعی عراق ابتکار عمل را از ما پس گرفت؟

این حرف را که می‌زنم تنها تحلیل و مشاهدات خودم نیست. تحلیل فرماندهان ارشدی مثل سرلشکر رشید هم است. ایشان عنوان کرده‌اند که وقتی قرار شد والفجر ۱۰ انجام بگیرد، برخی از فرماندهان می‌گویند نباید همه نیروها به غرب منتقل شوند. ایشان (رشید) اسم می‌برد و می‌گوید: گفتیم حداقل مرتضی و احمد (مرتضی قربانی و احمد کاظمی فرماندهان لشکر ۲۵ کربلا و ۸ نجف) در جبهه جنوب بمانند تا مبادا منطقه خالی بشود و عراق از اینجا حمله کند. اما به هر ترتیب بیشتر نیروها به غرب برده شدند. والفجر ۱۰ انجام گرفت. در صورتی که عراقی‌ها ماشین‌های خالی‌شان را به آن منطقه می‌بردند تا ما را فریب بدهند. در خلال عملیات می‌دیدیم که عمده نیروهای عراقی از جیش‌الشعبی‌ها یا نیروهای ذخیره‌شان هستند. عراق نیروهای زبده‌اش را به جنوب اعزام کرده بود. در حالی که عمده یگان‌های ما در غرب و شمالغرب بودند. عراق در اواخر فروردین ۶۷ به فاو حمله کرد. فاو جایی بود که از مدتی قبل رزمنده‌ها و فرماندهان حاضر در آنجا هشدار تحرکات و آماده‌باش دشمن را اعلام کرده بودند.

> **ما هشت سال جنگیده بودیم و نهایتاً با شرایطی که همه می‌دانیم جام زهر به امام نوشانده شد. حالا دشمن در یک نقض عهد آشکار، دوباره به ما حمله کرده بود و هدفش اشغال خرمشهر یا رسیدن به دروازه‌های اهواز بود. اگر چنین اتفاقی می‌افتاد، آن هم بعد از هشت سال جنگ، خب مسلماً باعث سرشکستگی جبهه اسلام می‌شد**

یعنی رزمنده‌های میدانی می‌دانستند که دشمن قصد حمله به فاو را دارد؟ اگر اینطور است چرا به حرف آنها ترتیب اثر داده نمی‌شد؟

بله، فرماندهان میدانی مثل مسئولان گردان‌ها یا لشکرها و حتی رزمنده‌های عادی تحرکات عراق را از پیش اعلام کرده بودند. اما در قرارگاه ترتیب اثری به گزارش‌ها داده نمی‌شد. حتی من یادم است آقای زاهدی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین(ع) خودش چند کامیون مهمات برای مدافعین فاو ارسال کرد. اواخر فروردین ۶۷ که عراق به فاو حمله کرد، خط بچه‌های لشکر امام حسین(ع) دیرتر از باقی خط‌ها سقوط کرد. اینطور به نظر می‌رسد که اگر خط فاو تقویت می‌شد، احتمال داشت به فرجام دیگری دچار شود. ولی شاید همان دیدگاهی که می‌خواست جنگ را تمام کند، روی برخی از فرماندهان هم اثر گذاشته بود که به گزارش رزمنده‌ها ترتیب اثر نمی‌دادند. فاو در متصرفات ایران خیلی اهمیت داشت. وقتی سقوط کرد روی روحیه رزمنده‌ها اثر سوئی داشت.

موقع سقوط فاو کجا بودید؟

بعد از والفجر ۱۰ برای مرخصی به اصفهان برگشته بودیم که گفتند عراق به فاو حمله کرده است. سریع ما را با هواپیما به اهواز منتقل کردند اما وقتی به جاده آبادان رسیدیم، خبر رسید که کار از کار گذشته و فاو سقوط کرده است. بعد هم که عراق به مناطق مهم دیگری مثل مجنون و شلمچه حمله کرد و در شرایط پیش آمده، آن مناطق هم سقوط کردند.

حضرت آقا سخنی دارند با این مضمون که اگر همه دنیا در امر جنگ دخالت می‌کردند، امام کسی نبود که رو برگرداند. این شرایطی که باعث پذیرش قطعنامه در آن شرایط خاص شد، داخلی بود؟ رزمنده‌ها چه نگاهی به این مقوله داشتند؟

رزمنده‌ها بیشترین توجه را به مسائل داشتند. همان صحبت‌هایی که از کمبود نیرو در جبهه‌ها گفتیم و از کیفیت سقوط فاو حرف زدیم، باعث شده بود خیلی از مسائل را بهتر از مردم عادی درک کنیم. خوب یادم است وقتی که قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته شد و حضرت امام آن جمله تاریخی «نوشیدن جام زهر» را بیان کردند، بچه‌های مخلص، های‌های گریه می‌کردند. هنوز صدای هق‌هق آنها در گوشم می‌پیچد و تکان خوردن شانه‌هایشان جلوی چشمم است. ما می‌گفتیم چرا شرایط باید به نحوی پیش برود که امام از نوشیدن جام زهر سخن بگویند. یا مبادا ما رزمنده‌ها کم‌کاری کرده‌ایم که نتیجه‌اش پذیرش قطعنامه در چنین شرایطی شده است.

گفت‌وگوی ما در اوایل مرداد منتشر می‌شود. ۳۱ سال پیش در چنین روزهایی عراق جنگ را از نو آغاز کرده بود. شما چطور با اتفاقات آن روزها روبه‌رو شدید؟

روز دوشنبه ۲۷ تیر که قطعنامه پذیرفته شد، به بچه‌ها اعلام کردیم نباید آمادگی‌شان را از دست بدهند. گردان یا زهرا(س) به غیر از سلاح، مهمات هم در اختیار داشت. در اصطلاح نظامی یک گردان آماده بودیم. چهار روز بعد از پذیرش قطعنامه جمعه ۳۱ تیرماه بود که شنیدیم رادیو اهواز به عربی و فارسی از جوان‌ها و بسیجی‌های این شهر برای ایستادگی مقابل دشمن دعوت می‌کند. آن موقع تلفن‌ها و بی‌سیم‌های ما قطع بودند. به اتفاق چند نفر از بچه‌ها به کنار کارون رفتیم. آنجا آقای زاهدی و تعدادی از فرماندهان جمع شدند و گفتند که عراق با حدود ۲ هزار تانک از محورهای مختلف حمله کرده است. از ما خواستند به مصافشان برویم. سریع بچه‌های گردان را با یدک‌کش به آن طرف کارون بردیم و دیدیم ای دل غافل! دشمن پیشروی سریعی داشته و تا کنار کارون پیش آمده است. باور کردنی نبود که اینقدر سریع تا آنجا آمده باشند. با دشمن درگیر شدیم و همراه دیگر واحدها و یگان‌ها آنها را دوباره تا مرز عقب راندیم. عراق در آن مقطع تلفات سنگینی داد. دشمن فکر می‌کرد ایران با پذیرش قطعنامه ضعیف شده و می‌تواند راحت تا خرمشهر یا حتی اهواز پیشروی کند، اما بچه‌ها آنها را عقب راندند. این درگیری‌ها تا ۱۳ روز بعد ادامه پیدا کرد.

یعنی تا اواسط مردادماه؟

بله، البته در چند روز اولی که عراق حمله سراسری‌اش را انجام داد، تا مرز عقب رانده شد، ولی در روزهای بعد به طمع اینکه منطقه مهمی را از ما بگیرند و در مذاکرات آتی از آن استفاده کنند، مرتب حمله می‌کردند. گاهی یک منطقه چند بار بین دو طرف دست‌به‌دست می‌شد. تا اواسط مردادماه درگیری‌ها ادامه داشت. بعد جبهه‌ها آرام شد تا ۲۹ یا ۳۰ مرداد که رسماً آتش‌بس بین دو طرف اعلام شد و به اجرا درآمد.

امام در همان روزها پیام عجیبی صادر کردند که خواندنش با وجود گذشت سه دهه همچنان تکان‌دهنده است: «باید متر به متر جنگید و هیچ عذری از هیچ کسی پذیرفته نیست...» به نظر شما علت صدور این پیام چه بود و چه تأثیری روی نیروها گذاشت؟

ما هشت سال جنگیده بودیم و نهایتاً با شرایطی که همه می‌دانیم جام زهر به امام نوشانده شد. حالا دشمن در یک نقض عهد آشکار، دوباره به ما حمله کرده بود و هدفش اشغال خرمشهر یا رسیدن به دروازه‌های اهواز بود. اگر چنین اتفاقی می‌افتاد، آن هم بعد از هشت سال جنگ، خب مسلماً باعث سرشکستگی جبهه اسلام می‌شد. واقعاً هم پذیرفتنی نبود آتش‌بس در حالی پذیرفته شود که دشمن در دروازه‌های اهواز خیمه زده باشد. پیام امام می‌خواست حساسیت موجود را به رزمنده‌ها گوشزد کند. صدور این پیام مزید بر علت شد تا با انگیزه بیشتری بجنگیم و دشمن را به عقب برانیم. حرف امام برای ما حجت بود. پیشتر در قضیه شکست حصر آبادان یا حفظ جزایر مجنون، پیام امام معجزه کرده بود و حالا هم به یاری رزمنده‌ها آمد تا با انگیزه بیشتری با دشمن روبه‌رو شوند. آنها به قدری ادوات و تانک آورده بودند که آدم با دیدنش حیرت می‌کرد. یا وقتی در تداوم نبرد در گمرک خرمشهر مستقر شدیم، عراقی‌ها آنقدر آتش می‌ریختند که نظیرش را تنها در کربلای ۵ دیده بودیم. اینطور شدت عمل آنها ما را متعجب می‌کرد. اما بچه‌ها جانانه ایستادند و دشمن را عقب راندند و متوقف کردند.

همین پیام‌های قاطعانه حضرت امام باعث شد که تعداد بسیاری از مردم به جبهه‌ها بیایند و مشخص بشود که آنقدرها هم از جنگ خسته نشده بودند.

بله درست است. وقتی امام از مردم خواستند جبهه‌ها را خالی نگذارند، آنقدر نیرو به جبهه آمد که ما جایی برای استقرار آنها نداشتیم. سوله‌ها پر شدند و به‌ناچار عده‌ای را در چادرها مستقر کردیم. اغلب گردان‌ها هم مثل گردان خودمان «یا زهرا(س)» نفراتشان دو برابر شد. حضور مردم در جبهه‌ها نشان می‌داد تبلیغاتی که می‌گفت مردم از جنگ خسته شده‌اند درست نبوده است؛ اما به هرحال ما قطعنامه را پذیرفته بودیم و نظر امام هم این بود که پذیرش قطعنامه از طرف ما یک تاکتیک نیست. به‌واقع آن را پذیرفته‌ایم و باید به عهدمان پایدار باشیم. جنگ در حالی تمام شد که دشمن به هیچ‌کدام از اهدافش نرسید و حتی اعزام منافقین هم به این دلیل بود که عراق از نیروهای خودش ناامید شده بود و می‌خواست از شر منافقین هم خلاص شود. لذا آنها را هم به قتلگاه مرصاد فرستاد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۷۰۷

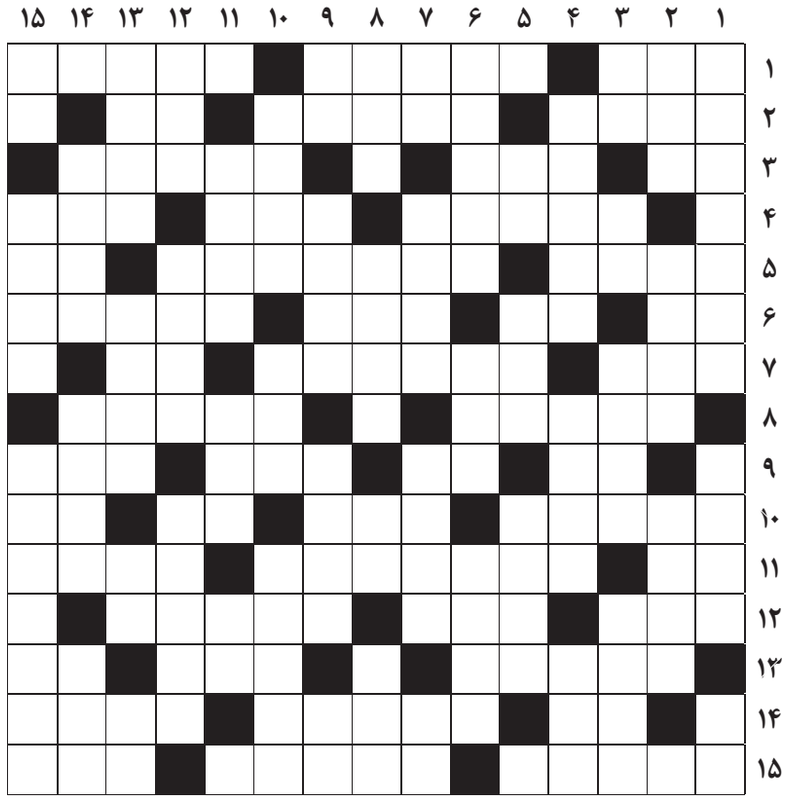

از راست به چپ

■ ۱- تعهد اخلاقی- اندیشه‌ها- ممارست ■ ۲- پیدایش- پایتخت سنگال- نمایش تلویزیونی ■ ۳- مقابله علیه- بوق، شیپور- نوک پرنده ■ ۴- به پایان رساندن- آینه محدب- ماده آرایشی ناخن ■ ۵- از داروهای گیاهی که در درمان سرفه موثر است- خیابانی از دوره قاجار در مرکز تهران- درخت انگور ■ ۶- شهر برج طغرل- باشکوه- مخفف هم او- ملاقات ■ ۷- امام علی(ع) پس از این جنگ شهر کوفه را به عنوان مرکز خلافت برگزیدند- آلت پشمریسی گوسفند- تلخ ■ ۸- شهر تیم اینتر ایتالیا- پرنده جاسوس امریکایی ■ ۹- آش- ناراست- از درختان جنگل‌های شمال- حجم استوانه‌ای ■ ۱۰- راهی شدن- از برج‌های فلکی- خشکی- بنده و شما ■ ۱۱- طایفه غیور- شهری در فارس که انجیرش معروف است- پاییز ■ ۱۲- بازداشتن- طبق فلزی- آسایش و آرامش ■ ۱۳- نمایشگاه هنری- چاشنی غذا- هواپیمای عجول ■ ۱۴- صورت- آفرین فرانسوی- دانش نوینی که انقلابی در صنعت و تکنولوژی به وجود آورده است ■ ۱۵- کودکان- کشور چای- مزار

از بالا به پایین

■ ۱- درآمد و هزینه- وزیر خارجه سوریه- قلب دوم ■ ۲- تکیه بر پشتی- بدل از وضو- زیرک ■ ۳- بچه می‌زند- مادر تازی- کشور شمال آفریقا- خداشناس ■ ۴- شعر گفتن و ترانه سرودن- پیشوای دین بودایی- پرچم ■ ۵- سوسن زرد- جامه بلند- همزن ■ ۶- حکومت اتحادیه‌ای- میدانی در تهران- توبه‌کننده ■ ۷- ویتامین جدولی- بخش هلالی و سپید ناخن- نادان- خاک کوزه‌گری ■ ۸- انعکاس صدا- دریاچه سوئیس- دشنام- نوشیدنی داغ ■ ۹- راه ناتمام- از درختان گرمسیری- مسیر یک جرم آسمانی- رها ■ ۱۰- رمزها- عقاب سیاه- خباز ■ ۱۱- اصل و نسب- اندازه دست- از حروف مقطعه ■ ۱۲- تکلیف دانش‌آموز- کرگدن- محل تعویض لباس ورزشکاران ■ ۱۳- نظم و ترتیب- تفرجگاهی در شمال تهران- سوی- بندگی ■ ۱۴- خدای هندوها- برودت- کنار و پهلو ■ ۱۵- سایه- جوش چرکین- صفحه نمایش رایانه

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۷	۴		۶					
			۹					۶
						۳		
		۳		۲		۹		
	۲	۶		۵				
				۱		۵	۳	
	۹				۷			
۵		۲						
					۴		۲	۹

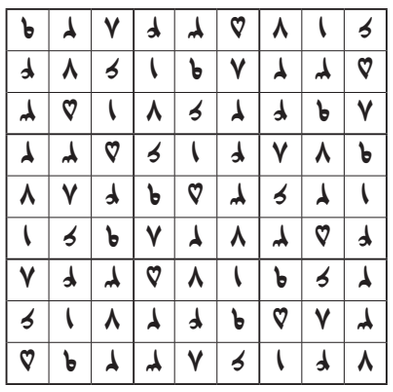

جدول کلمات متقاطع
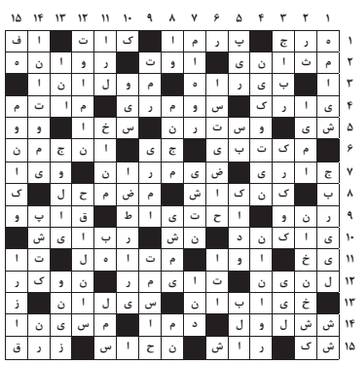
پاسخ جدول شماره ۵۷۰۶